

قدرت نرم چین در افریقا؛ تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای

مرضیه سادات الوند^۱، ابو محمد عسگرخانی^۲

تاریخ دریافت: 1396/08/14

تاریخ پذیرش: 1397/02/10

چکیده

در این نوشتار با تمرکز بر قدرت نرم در سیاست خارجی چین نسبت به افریقا تلاش شده است با ارائه چارچوبی فراسوی مفهوم‌سازی نای، اهداف چین از توسعه قدرت نرم و منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در این منطقه شناسایی گردد. با بررسی منابع قدرت نرم چین در حوزه فرهنگ (فرهنگ سنتی چین، کنفوسیائیسیم)؛ حوزه اقتصاد (الگوی توسعه چین و پیوندهای تجاری و اقتصادی گسترده) و سیاست (سیاست برد-برد و اصل برابری و سود متقابل) این نتیجه حاصل شد که ارزش‌های سیاسی چین در هر سه حوزه قابل‌ردیابی است. جمهوری خلق چین در رابطه نوظهور و در حال پیشرفت خود با کشورهای افریقایی، که مجذوب الگوی توسعه چین؛ فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری آن؛ امیدهای گسترده برای دسترسی به بازار روبه‌رشد این کشور؛ ایده‌های جدید رهبری چین برای توسعه روابط با این کشورها در چارچوب همکاری جنوب-جنوب؛ و مانند آن می‌باشند، از این فرصت برخوردار است تا قدرت نرم خود در این کشورها را توسعه دهد و از این بستر آماده جهت اعمال نفوذ در این منطقه و صحه گذاشتن بر نقش مسئولانه خود در امور بین‌المللی، نهایت فایده را ببرد.

واژه‌های کلیدی: قدرت نرم، سیاست خارجی چین، ارزش‌های کنفوسیوسی، جهان هماهنگ، اجماع بیجینگ، اصل برابری و سیاست برد-برد.

1. (نویسنده مسئول) استادیار روابط بین الملل دانشگاه بجنورد، ایران. m.alvand@ub.ac.ir
2. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه تهران، ایران.

مقدمه

در هزاره جدید قدرت نرم به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های استراتژی خارجی چین تبدیل شده‌است. از دیدگاه رهبران چین، هدف قدرت نرم شکل‌دادن به برداشت بهتر از چین توسط جهان بیرون و همچنین ردّ نظریه "تهدید چین"، تسهیل فهم بهتر از واقعیت اقتصادی-اجتماعی داخلی چین و متقاعدکردن جهان بیرون برای قبول و حمایت از ظهور چین می‌باشد (Li, 2009b: 31). از این رو می‌توان قدرت نرم چین را عمدتاً به‌عنوان ابزاری برای اهداف دفاعی و نه تهاجمی از جمله تأکید بیچینگ¹ بر ثبات و صلح با همه کشورهای؛ ترویج تصویری بهتر از چین؛ اصلاح برداشت‌های خارجی؛ تضمین امنیت انرژی برای تداوم توسعه اقتصادی؛ ایجاد شبکه‌ای از متحدان با تأکید بر همکاری جنوب-جنوب؛ و تلاش برای رقابت مبتنی بر قدرت نرم با قدرت‌های بزرگ در بلندمدت تلقی کرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به الوند و عسگرخانی، 1393). در راستای رسیدن به این اهداف دولت چین گام‌های فعالانه‌ای در جهت گسترش نفوذ و قدرت نرم خود در بسیاری از بخش‌های جهان برداشته‌است. تلاش چین برای ایجاد روابط گرم و دوستانه با کشورهای در حال توسعه خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی و آسه‌آن، کره جنوبی، استرالیا، و دیگر قاره‌های جهان چون افریقا و امریکای لاتین نمونه‌ای از آن می‌باشد.

امروزه افریقا به‌عنوان مرز جدید چین شناخته می‌شود. در حالی که کمتر از دو دهه پیش چین روابط محدودی با این قاره داشت، اکنون چین به یکی از مهم‌ترین شرکای خارجی برای بسیاری از کشورهای افریقایی تبدیل شده‌است. علاوه بر این چین در مسیر دستیابی به اهداف توسعه قدرت نرم خود؛ به افریقا، به‌عنوان یک منطقه در حال توسعه،

1. تلفظ صحیح از پایتخت چین است که از سال 1979 به‌جای واژه استعماری پکن (Peking) مورد استفاده دولت این کشور و جهان قرار گرفته است (شاهنده و طاهایی، 1383: 15).

توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌است. از این رو در این مقاله برآن هستیم تا به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که نقش قدرت نرم در سیاست خارجی چین نسبت به افریقا چه می‌باشد؟ سوالات فرعی که در این مقاله پاسخ داده می‌شود عبارتند از اینکه: اهداف چین از توسعه قدرت نرم خود در افریقا چه می‌باشد؟ منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در سیاست خارجی این کشور نسبت به افریقا چه می‌باشد؟ فرضیه اصلی مقاله عبارتست از اینکه: جمهوری خلق چین با استفاده از منابع و ابزارهای قدرت نرم خود در افریقا برآن است نه تنها پیوندهای اقتصادی و سیاسی خود در این منطقه را تحکیم بخشیده و تصویری خوب و مطلوب از خود برجای بگذارد، بلکه بر نقش مسئولانه خود در امور بین‌المللی نیز صحه گذارد.

این مقاله با مرور چارچوب مفهومی قدرت نرم از دیدگاه نای و بررسی ضعف‌های وی در مفهوم‌سازی قدرت نرم، سعی دارد رهیافت چینی از قدرت نرم ارائه‌نماید که قابلیت کاربست‌پذیری در افریقا را داشته‌باشد. البته با آگاهی از اینکه قدرت نرم، یک نظریه نیست، سعی شده‌است از آن در مقام رویکردی مفهومی به روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی چین بهره گرفته‌شود.

1- ارائه چارچوبی مفهومی برای قدرت نرم چینی

اصطلاح "قدرت نرم" توسط جوزف نای در یک رشته از کتاب‌ها و مقالات بسط داده شده است (Nye; 1990; 2002; 2004; 2005; 2006; 2008; 2011). از دیدگاه نای، قدرت نرم توانایی یک کشور برای واداشتن دیگران به انجام دادن خواسته‌های آن بدون توسل به فشارهای اجبارآمیز نظامی یا اقتصادی یا پیشکش کردن مشوق‌های مادی می‌باشد. نای می‌کوشد با مشخص ساختن منابع متفاوتی که شالوده قدرت سخت و نرم را تشکیل می‌دهد تفاوت این شکل‌های قدرت را روشن‌سازد (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به Nye; 2004; 2011).

تمایز گذاشتن میان رفتارهای قدرت¹ و منابع قدرت² عنصر بسیار مهمی در مفهوم پردازی قدرت نرم توسط نای می‌باشد که باعث می‌شود مفهوم پردازی وی را بیشتر منبع محور نماید تا رفتار محور. به‌باور نای، رفتارهای قدرت شیوه‌های اعمال قدرت هستند. انواع مختلف رفتار، طیفی را تشکیل می‌دهند که از قدرت فرماندهی³ تا قدرت هم‌رنگ سازی⁴ را در بر می‌گیرد. قدرت فرماندهی در اقدامات اجبارگرانه و مجاب‌کننده نمودمی‌یابد و قدرت هم‌رنگ‌سازی را می‌توان در جذابیتی که یک کنشگر مشخص دارد و توانایی وی برای تعیین دستورکار سیاسی مشاهده کرد. دومین تفاوت میان قدرت سخت و نرم به ملموس بودن منابع قدرت بازمی‌گردد. اما نای توضیح قابل‌قبولی برای شفاف کردن این جنبه از تفاوت قدرت سخت و نرم ندارد. در هیچ‌یک از آثار نای بحثی درباره معنای ملموس بودن صورت نمی‌گیرد. نای در مقاله‌ای اذعان می‌کند: "من باید روشن‌تر می‌ساختم که ملموس بودن، یک شرط لازم برای قدرت نرم نیست" (نای، 1390: 347)، اما اثر بعدی نای تفاوت محسوسی با آثار قبلی وی در این خصوص ندارد. در این اثر نیز وی بر تفاوت میان قدرت سخت و قدرت نرم با در نظر گرفتن هم‌زمان سرشت رفتار کنشگر و ملموس بودن منابع تأکید دارد (Nye, 2011). در اشاره به ملموس بودن، نای صرفاً دو اصطلاح "منابع قدرت سخت" و "منابع قدرت نرم" را به کار می‌برد. وی خاطر نشان می‌کند: "به‌طور کلی، انواع منابع مرتبط با قدرت سخت شامل امور ملموسی چون زور و پول می‌شود. انواع منابع مرتبط با قدرت نرم اغلب شامل عوامل غیرملموسی همچون نهادها، عقاید، ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت ظاهری سیاست‌ها است (Nye, 2011: 21)".

-
1. Power Behaviours
 2. Power Resources
 3. Command Power
 4. Co- Optive Power

قدرت نرم چین در آفریقا؛ تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / 123

از دیدگاه نای، اساساً قدرت نرم در یک کشور بر سه منبع تکیه دارد: فرهنگ آن کشور؛ ارزش‌های سیاسی؛ و سیاست خارجی (Nye, 2004: 11). نای در آثار متأخرتر خود از موضع اولیه خود فاصله گرفته و بر اینکه فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست، تنها منابع قدرت نرم نیستند، تأکید دارد. وی می‌نویسد: "فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌ها، تنها منابعی نیستند که باعث تولید قدرت نرم می‌شوند، منابع اقتصادی نیز می‌توانند هم قدرت نرم و هم قدرت سخت تولیدکنند. برخی اوقات در وضعیت متفاوت جهان کنونی، تمایز این‌که کدام بخش از یک رابطه اقتصادی از قدرت سخت، و کدام بخش از قدرت نرم تشکیل شده، دشوار است (Nye, 2011: 85)". نکته مهمی که نای در مفهوم‌سازی خود توجه اندکی به آن دارد بستر اجتماعی است که یا رشد قدرت نرم را فراهم می‌سازد یا از آن جلوگیری می‌کند. اگرچه فیلم‌های سینمایی امریکایی در سرتاسر دنیا طرفدار دارد، ولی بسیاری از جوامع، آنها را مضمئن‌کننده می‌دانند، بدین دلیل که این فیلم‌ها مروج قهرمان‌پرستی، خشونت و روابط جنسی هستند (Li, 2009a: 6). بنابراین اینکه چنین عواملی سازنده قدرت نرم یا سخت محسوب شوند و یا اینکه منابع قدرت نرم در سایر کشورها مؤثراند، کاملاً بستگی به بستر اجتماعی خاص دارد.

در مجموع به نظر می‌رسد، مفهوم‌سازی نای از قدرت نرم مسأله‌ساز است. آنها فقط برخی منابع قدرت نرم را به نحو ابهام‌آمیزی تشریح می‌کنند. آنها نمی‌گویند با کدامین روش، منابع قدرت نرم می‌توانند به قدرت تبدیل شده، بر رفتار واقعی تأثیر بگذارند و بر آینده‌های مطلوب تولیدکنند. آنها نمی‌توانند بستری را تعیین کنند که در آن قدرت اعمال شود (Zhang, 2009: 47 از این گذشته ر.ک. به Blanchard and Lu, 2012) از این رو، در مطالعه قدرت نرم چین، به منظور اجتناب از ابهامات موجود در مفهوم‌سازی نای، برآن هستیم نگاهی موسع‌تر از نای به منابع قدرت نرم داشته باشیم. وسعت دادن به دایره منابع قدرت نرم سبب می‌شود تا بسته به شرایط و زمینه‌های موجود و بستر اجتماعی هر کشور و

مخاطبان آن مورد استفاده قرارگیرد. درحالی‌که برخی از پژوهش‌گران منابع قدرت نرم را همانند نای در فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی خلاصه می‌کنند (Nye, 2004; Barr, 2011; Huning, 1993 in Glaser and Murphy, 2009; Xuotong, 2007 in Glaser and Murphy, 2009). برخی دیگر اقتصاد را نیز به منابع قدرت نرم اضافه می‌کنند و ارزش‌های سیاسی را در ذیل فرهنگ می‌آورند (Kurlantzick, 2007; Hoey, 2007; Xintian, 2007 in Glaser and Murphy, 2009). محور فرهنگ، اقتصاد و سیاست مورد بررسی قرار می‌دهد. هرچند برخی معتقدند قدرت نرم بیشتر وجهه‌ای فرهنگی دارد، اما جذابیت‌های اقتصادی و توانمندی‌های سیاست داخلی و خارجی کشور نیز در این راستا از قابلیت‌های مهمی برخوردارند و از این رو، نمی‌توان قدرت نرم را منحصر به مؤلفه‌های فرهنگی نمود. مؤلفه‌هایی همچون توانمندی اقتصادی، ارائه الگویی جذاب در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی، دیپلماسی عمومی موفق، جذابیت‌های ایدئولوژیک، برخورداری از افراد و شخصیت‌های محبوب بین‌المللی و مانند آن در توسعه قدرت نرم اهمیت بسزایی دارند. بدین ترتیب، سه حوزه مهم فرهنگ، اقتصاد و سیاست، اساس قدرت نرم هرکشوری را تشکیل می‌دهند. البته هر کشوری از جمله چین قدرت نرم خود را با توجه به وضعیت موجودش تعریف می‌کند، اما به‌طور کلی این سه شاخصه برای منبع قدرت نرم از همه‌شمولی و اعتبار بیشتری در دنیای کنونی برخوردار است. در این پژوهش پس از بررسی اهداف چین از توسعه قدرت نرم و منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در این منطقه بررسی خواهد شد.

2- اهداف چین از توسعه قدرت نرم در افریقا

در سیاست خارجی چین دو عامل اقتصاد و دیپلماسی در گسترش مناسبات چین با افریقا نقش حیاتی دارند که البته این دو عامل در راستای اولویت اصلی سیاست خارجی چین یعنی تداوم رشد اقتصادی و کسب جایگاه قدرت جهانی می‌باشند.

به‌لحاظ اقتصادی، آفریقا به دلایل متعددی برای چین مهم است. اول اینکه در آفریقا علاوه بر آنکه، بازار مصرف خوبی برای انواع کالاهای تولیدی صنایع نوپای چین به‌شمار می‌آید، بعضی از تولیدات چین که به‌جهت کیفیت نازل، در بازارهای اروپا و آمریکا قابل عرضه نیست، به‌راحتی در بازارهای آفریقا به‌فروش می‌رسد. بطوریکه امروزه آفریقا به بازار درحال توسعه و پرمفعت برای محصولات تولیدی چین، تجهیزات ارتباطات از راه دور و ماشین‌آلات تبدیل شده‌است. بنگاه‌های اقتصادی دولتی و شرکت‌های خصوصی چین، آفریقا را بعنوان یک مرز جدید برای سرمایه‌گذاری و بازاری بدیل برای صادرات می‌بینند (Liang, 2012: 671). دوم اینکه، امروزه امنیت و تنوع منابع انرژی به یکی از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی چین تبدیل شده‌است. طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، احتیاج روزانه چین به نفت از 2.12 میلیون بشکه در سال 1990، 3.95 میلیون بشکه در سال 1999، به 4.8 میلیون بشکه در سال 2010 افزایش یافته‌است. این رقم در سال 2013 به 6.2 میلیون بشکه رسیده‌است (IEA, 2013). همچنین آژانس پیش‌بینی کرده‌است که تا سال 2030 تقاضای نفت چین به 16.6 میلیون بشکه در روز خواهد رسید (IEA, 2008: 93). از این رو چین برای تنوع بخشی و تأمین نیاز فزاینده خود به منابع انرژی به آفریقا پناه آورده‌است. درحالی‌که نفت فراوان آفریقا، سایر منابع طبیعی و ظهور آن به عنوان یک بازار صادراتی سودآور، از منافع ملی چین در تعقیب رشد اقتصادی مستمر حمایت می‌کند، (Jakobson, 2009: 426) گستردگی تقاضای داخلی چین نیز سبب شده‌است تا چین استراتژی "دیپلماسی منابع" را اتخاذ نماید (Liang, 2012: 671). اگرچه خاورمیانه همچنان رتبه اول واردات نفت چین را به‌خود اختصاص داده‌است، اما بیجینگ، برای تنوع بخشی و تأمین بخش اعظم این اضافه‌تقاضا به آفریقا نیاز دارد. 28 درصد کل واردات نفت چین از 13 کشور از 17 کشور تولیدکننده نفت آفریقایی، بیش از همه از آنگولا، سودان و کنگو است (Liang, 2012: 671).

به‌لحاظ دیپلماتیک، کشورهای آفریقایی حمایت ارزشمندی از چین در سازمان‌های بین‌المللی بویژه در مقابله با تایوان برای دستیابی به فضای بین‌المللی بیشتر به‌عمل آورده‌اند. علاوه‌براین پذیرش سیاست آفریقایی چین توسط رهبران آفریقایی، هم جایگاه جهانی و هم خواست بیجینگ برای نشان‌دادن اینکه ظهور چین صلح‌آمیز و برای نظم جهانی سازنده است را ارتقاء می‌دهد (Jakobson, 2009: 426) و ازسویی سبب تقویت و گسترش همکاری جنوب- جنوب می‌شود و بر توانمندی بیجینگ در چانه‌زنی بین‌المللی در برخی موارد اختلاف‌زا چون سوابق ضعیف حقوق بشر، مسأله تایوان و تضادهای تجاری می‌افزاید. رهبران چین این حقیقت که 26 رأی از 76 رأی موردنیاز برای تضمین ورود مجدد چین به سازمان ملل در سال 1971 از آفریقا برخاست، را همواره ارجح می‌نهند (Jianbo and Xiaomin, 2009: 4; Liang, 2012: 672) در سال 2008 قبل از المپیک بیجینگ، هنگامی که مسأله تبت در شورای حقوق بشر سازمان ملل به محلی برای مجادله شدید تبدیل شد، چین به کشورهای آفریقایی برای سکوت یا طرح بیاناتی در حمایت از سیاست چین در قبال تبت به منظور ممانعت‌کردن و خنثی‌کردن بحث‌ها یا اقدامات خصمانه تکیه داشت (Sun, 2014: 5; Shinn, 2011: 5-6). بعلاوه چین در تصمیم‌گیری برای اعطای میزبانی برگزاری بازی‌های المپیک 2008، نمایشگاه تجارت جهانی سال 2010 و انتخاب چن فنگ فوجن¹ از هنگ‌کنگ به سمت رئیس سازمان بهداشت جهانی، آراء تعیین‌کننده کشورهای آفریقایی را به‌دست‌آورد (Deng and Zhang, 2009: 155). از این‌رو، برای چین حمایت کشورهای آفریقایی در مجامع بین‌المللی به‌عنوان وزنه مهمی در افزایش قدرت چانه‌زنی و اعتبار بین‌المللی محسوب می‌شود.

1. Chen Feng Fuzhen

هدف سیاسی دیگر چین در روابط خود با آفریقا، پایان‌دادن به حضور دیپلماتیک تایوان در این قاره می‌باشد. برای بیجینگ اینکه آفریقا سیاست "یک چین" را بپذیرد و بیجینگ را به جای تایپه بعنوان تنها نماینده قانونی چین بداند، یک موضوع مهم و اساسی مربوط به مشروعیت رژیم است. کشمکش میان بیجینگ و تایپه بر سر پیوندهای دیپلماتیک با کشورهای آفریقایی بیشتر از شش دهه از تأسیس جمهوری خلق چین دوام داشته‌است. درحالی‌که از دهه 1990، دیپلماسی "دسته چکی" تایوان در پیروزی برای کسب شناسایی برخی کشورهای آفریقایی موفق بوده‌است، امروزه با منابع مالی اساسی که در دسترس بیجینگ است، چین در نبرد دیپلماتیک پیروز میدان شده و بطور تدریجی تایوان را از آفریقا بیرون رانده‌است (Sun, 2014:5). در سال 1996 نیجر، در 2003 لیبیا، در 2005 سنگال و در 2006 چاد، پیوندهای دیپلماتیک خود با تایوان را قطع کردند (website of Chinese Ministry of Foreign Affairs). علاوه بر این، تایوان در رقابت با چین در 14 ژانویه 2008 روابط رسمی خود با مالاوی را از دست داد (Senate Committee on Foreign Relations, 2008:5) و این درحالی رخ داد که چین در سال قبل آن، کمک و سرمایه‌گذاری به ارزش شش میلیارد دلار در ازای تغییر شناسایی به این کشور پیشنهاد داده بود (Lum, 2009:9). این اواخر نیز در نوامبر 2013، گامبیا پس از 16 سال قطع روابط با چین، اعلام کرد که روابطش با تایوان را قطع کرده‌است. بطوریکه اکنون، فقط سه کشور بوركینافاسو، سائوتومه و پرنسیپ، و سوازیلند تنها متحدان دیپلماتیک تایوان در آفریقا می‌باشند (website of Chinese Ministry of Foreign Affairs). کشور سائوتومه و پرنسیپ نیز اعلام کرد که به دنبال گسترش مراودات تجاری با چین است (Enav, 2013) و احتمال اینکه این سه کشور نیز به زودی روابط دیپلماتیک خود با بیجینگ را مجدداً از سرگیرند بسیار زیاد است. در مجموع، به نظر می‌رسد پتانسیل عظیمی برای توسعه بیشتر روابط مکمل چین-آفریقا وجود دارد. اگر بخوبی مدیریت شود، هر دو طرف می‌توانند از همکاری عمیق با هم

سودبیرند. در نتیجه اهمیت فزاینده افریقا برای چین، برخی از دانش‌پژوهان چینی بر اهمیت تقویت قدرت نرم در افریقا و در سایر بخش‌های جهان در حال توسعه بعنوان ابزار سیاسی برای کاهش ترس از ظهور چین تأکید کردند (Shen,1990; Liu,2004 in Liang, 2012: 671). پژوهش‌گران چینی استفاده از قدرت نرم را بهترین شیوه برای نشان‌دادن نیت‌های خوب چین و مسئولیت‌پذیری، می‌دانند، برخی نیز بر اهمیت تقویت قدرت نرم در کنار توسعه قدرت سخت تأکید دارند، درسی که چین از فروپاشی شوروی سابق گرفته است (Ye,2003 in Liang,2012:671). نه تنها نخبگان چینی بلکه ناظران غربی نیز بر اهمیت بهره‌گیری از قدرت نرم در افریقا تأکید دارند. کورلانزیک بر آن است در افریقا که چین از قدرت سخت برخوردار نیست و رهبری مثالی چین در مبارزه با فقر برانگیزنده و تأثیرگذار است، قدرت نرم چین آشکارا عمل می‌کند (Kurlantzick,2009: 167-168). بنابراین تأکید نخبگان چینی و ناظران خارجی بر اهمیت افریقا، دولت‌مردان چینی را متقاعد کرد تا بطور جدی برای ایجاد قدرت نرم که ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی این کشور می‌باشد، اقدام نمایند. نخبگان چینی بخوبی آگاهند که موج عظیم قدرت نرم چین در افریقا به منافع بلندمدت چین برای عمق و وسعت بخشیدن به جایگاه بیجینگ در اقتصاد جهانی خدمت می‌کند. سیاست خارجی مبتنی بر قدرت نرم چین در افریقا، بطور فزاینده‌ای یک محیط هماهنگ برای بیجینگ بمنظور ترویج تصویر ملی مطلوب، اعمال نفوذ سیاسی در امور منطقه‌ای، منتفع شدن چین از توسعه اقتصاد داخلی و از این جمله ایجاد کرده‌است. از این رو با آغاز دهه 2000، چین اقدام به استفاده هوشیارانه از منابع قدرت نرم در افریقا کرده‌است و بهره‌گیری از ابزارهای منحصربفرد قدرت نرم خود تلاش کرده‌است بر دامنه نفوذ خود در این منطقه بیفزاید.

3- منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در افریقا

3-1. قدرت نرم اقتصادی چین در افریقا: افریقا بعنوان یک قاره در حال توسعه سرشار از

منابع، بهترین مکان برای آزمون نفوذ جهانی چین و تلاش برای تقویت قدرت نرم و ایجاد تصویر مطلوب‌تر از چین در چارچوب سیاست همکاری جنوب-جنوب می‌باشد. اگرچه کارایی قدرت نرم چین به کاربست‌پذیری وسیع‌تر تمامی عناصر جذاب چین، شامل فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و الگوی اقتصادی بستگی دارد (Liang, 2012: 667)، با این حال به نظرمی‌رسد هسته اصلی قدرت نرم چین در آفریقا مبتنی بر روابط اقتصادی گسترده چین با این کشورها باشد و توسعه اقتصادی چین بعنوان موتور محرکه بیجینگ برای جلب‌نظر و حمایت کشورهای آفریقایی عمل می‌نماید. رشد اقتصادی خیره‌کننده چین و رهایی از فقر مفرط در فاصله کمتر از دو دهه سبب شده‌است تا کشورهای در حال توسعه از جمله آفریقا از حضور فزاینده چین در کشورهای خود استقبال نموده و زمینه را برای نفوذ گسترده اقتصادی چین فراهم نمایند. این نفوذ از بعد اقتصادی با الگوی توسعه اقتصادی چین و ابزارهایی چون تجارت، کمک و سرمایه‌گذاری خارجی ممکن شده‌است.

3-1-1. اجماع بیجینگ و الگوی توسعه اقتصادی چین در آفریقا: اجماع واشنگتن سابقه‌ای بیش از دو دهه در آفریقا دارد (Sautman, 2006: 14). با این وجود در سال‌های اخیر سیاست‌های کمک‌به‌توسعه از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در جهان در حال توسعه ناکارآمد از آب درآمدند (Pang, 2009: 127). همین دلیل کافی بود تا دولت‌های آفریقایی پس از سال‌ها رشد کند اقتصادی در پی اصلاحات اقتصادی غرب‌محور، در جستجوی یک الگوی جدید توسعه برآیند و در پی یک شریک قدرتمند عمده باشند که با آفریقا به‌مثابه یک اولویت بالا برخورد کند (Kurlantzick, 2009: 171). از سویی، تجربه همکاری بسیاری از کشورهای آفریقایی با چین، بسیار کمتر از برخی کشورها در آسیا بوده‌است و هراس ذاتی آنها از رقابت امنیتی و اقتصادی با چین نیز بسیار کمتر می‌باشد. بیجینگ با احترام به حاکمیت ملی سایر کشورها و امتناع جدی نسبت به انتقاد کردن یا درگیر کردن خود در امورداخلی کشورهای آفریقا، احترام رهبران و نخبگانی که از حکمرانی ضعیف و نظام

سیاسی غیرشفاف برخوردار هستند و بی‌میل نسبت به اجرای اصلاحات سیاسی یا اقتصادی دردآور مورد تقاضای غرب می‌باشند، را بدست آورده‌است (Thompson, 2005). برای اکثر دولت‌های افریقایی، چین یک کشور در حال توسعه است که راه خود را از اجماع واشنگتن جدا کرده و در کاهش فقر نیز بسیار موفق ظاهر شده‌است. براساس دیدگاه یک دانش‌پژوه افریقایی جنوبی، چین اولین کشور در حال توسعه حاشیه‌ای است که به مرحله مرکزی در اقتصاد سیاسی جهان رسیده‌است. چین برحسب ایدئولوژی سیاسی و رهیافت‌هایش به توسعه اقتصادی-اجتماعی، کاملاً در صف کشورهای جنوب قرار دارد. این برای چندین سال روابط چین با کشورها در افریقا و سایر مناطق را شکل داده و تاحدی تأثیری آرمانی از این شریک دوردست یا برادر بزرگ‌تر در شرق که امروزه هنوز در این قاره مشهود است را دارد (Whi, 2006 in Sautman, 2006: 14). این نوع نگرش به چین و نیکنامی‌ای که چین از رشد و توسعه شتابان و مستمر اقتصادی خود بدست آورده‌است، سبب شد تا بسیاری از کشورهای افریقایی به تجربه چینی علاقه نشان دهند. ابتکار "نگاه به شرق" زیمبابوه نمونه نفوذ مسیر رشد اقتصادی چین است. ابتکار نگاه به شرق به خاطر تجارت، سرمایه‌گذاری و توافقات سیاسی با چین به جای شرکای غربی سنتی حراره، بریتانیا و امریکا، پیشنهاد شد (Pang, 2009: 128). کشورهای افریقایی دریافتند که چین به نسبت غرب متمایل تر به کمک به توسعه و صنعتی‌شدن در جهان جنوب است و با هزینه کمتر در قاره افریقا این کار را انجام می‌دهد؛ بدون تحمیل آنچه بسیاری آن را اقتضانات و لوازم طاقت‌فرسای سیاست‌های دولت‌های افریقایی می‌یابند (Sautman, 2006: 14). بنابراین در سال 2006 در اجلاس سران فوکاک رهبران 48 کشور افریقایی در بیجینگ گردآمدند و اعلام داشتند کشورهای افریقایی به شدت ملهم از توسعه اقتصادی سریع چین می‌باشند (Declaration of the Beijing Summit of Focac, 2006). حتی هنگامیکه در بحران اقتصادی 2008-

2009، اقتصاد امریکا با مشکل مواجه‌شد و چین به رشد خود ادامه‌داد، الگوی توسعه بیجینگ، محبوبیت بیشتری در جهان در حال توسعه بدست آورد.

یک جنبه الگوی چینی که برای رژیم‌های اقتدارگرای افریقایی جذابیت دارد آن است که این دیدگاه که دموکراسی پیش‌شرط برای توسعه است را رد می‌نماید (Manji and Marks, 2007: 4-11; Liang, 2012: 686). اجماع بیجینگ الگوی توسعه‌ای را توصیف می‌کند که به چین امکان داده‌است به سطح بالای رشد اقتصادی بدون دگرگونی بنیادی در حکومت تک‌حزبی حزب کمونیست دست‌یابد (Ramo, 2004). تجربه چین راه میانبری برای رشد سریع اقتصادی کشورهای در حال توسعه افریقا بدون هیچ نیاز فوری به دموکراتیزاسیون که به‌لحاظ سیاسی پرهزینه است، ارائه می‌دهد. مزیت دیگر آن است که چین نشان داده‌است این الگو در خارج‌کردن میلیون‌ها نفر از فقر موفق بوده است (Liang, 2012: 686). و این سابقه موفق چین در کاهش فقر منجر به اعتماد افریقایی‌ها به الگوی چینی گردیده‌است. از دید پژوهش‌گران چینی، موفقیت الگوی توسعه چین مبتنی بر اصلاحات گام‌به‌گام به‌جای شوک درمانی و کنترل کامل روابط میان‌ثبات، اصلاحات و توسعه است. این الگو ابتدا تلاش می‌کند با فوری‌ترین تقاضای مردم یعنی کاهش فقر روبرو شود (Jianbo and Xiaomin, 2009: 6-7). در مجموع توانایی چین برای نشان‌دادن خود بعنوان یک مدل موفق برای توسعه اقتصادی بالا به پایین یک موفقیت محسوب می‌شود و در بهبود تصویر ملی چین در کشورهای افریقایی سهم بسزایی داشته‌است. تجربه چین، کشورهای افریقایی را به توسعه اقتصادی از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، و نهادهای اجتماعی بدون دیکته‌کردن دوره‌هایی برای اصلاحات سیاسی یا اقتصادی تشویق کرد. گسترش روابط اقتصادی چین با افریقا در دهه اخیر با توسعه‌دادن بخش تولید، نیاز روبه‌رشد چین به موادخام، انرژی و بازارهای جدید برای کالاهای مصرفی ارزان، اقتصاد چین را نسبتاً مکمل اقتصادی تعدادی از افریقایی‌ها کرد. به‌ترتیبی که در سال‌های

اخیر، چین به بزرگترین شریک تجاری، یک سرمایه‌گذار کلیدی و مهم، و ارائه‌کننده کمک خارجی به منطقه آفریقا تبدیل شده است.

3-1-2. تجارت، سرمایه‌گذاری و کمک‌رسانی چین در آفریقا: پروژه قدرت نرم چین در آفریقا با ابزارهایی چون تجارت، سرمایه‌گذاری، کمک‌رسانی، ارائه گزنت‌ها؛ وام‌ها و بخشش بدهی گره خورده است. به نظر می‌رسد قدرت اقتصادی هم منبع و هم ابزار قدرت نرم چین شده باشد. از نیمه قرن بیستم تاکنون بیشتر از 1000 پروژه بزرگ عمرانی در کشورهای آفریقایی در زمینه‌های مختلف توسط شرکت‌های چینی اجرا شده است که نقش مؤثری در بهبود وضعیت زندگی مردم و رشد اقتصادی این منطقه داشته است. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF)، روابط و پیوندهای درحال افزایش آفریقا با چین از رشد آفریقا حمایت کرده است (IMF, 2013:5). از دیدگاه IMF حتی سرمایه‌گذاری‌های داخلی چین، در طی 15 سال گذشته در رشد صادرات آفریقای زیرصحرای تأثیرگذار بوده است (IMF, 2013:5). کشورهای آفریقایی، در مجموع از حضور چین بخاطر تجارت، کمک، سرمایه‌گذاری، آموزش، آموزش شغلی، و بخشش بدهی که همگی به این جوامع سودمی رساند، استقبال می‌کنند. رأی‌گیری از افکار عمومی آفریقا نشان داد که مثبت‌ترین برداشت‌ها از چین به نسبت هر جای جهان در آفریقا وجود دارد (Shambaugh, 2013: 90 هم‌چنین ر.ک. به (Pew Global Attitudes Project, 2014).

در کتاب سفید همکاری اقتصادی و تجاری چین-آفریقا، تجارت اولین و مهم‌ترین

شکل همکاری اقتصادی چین-آفریقا معرفی شده است (The State Council of the PRC, 2013). این در حالی است که از آغاز سال 2009، در نتیجه بحران مالی جهانی، چین به بزرگترین شریک تجاری آفریقا تبدیل شد (Liang, 2012:673; Sun, 2014:7) و ایالات متحده را بعنوان بزرگترین شریک تجاری این منطقه پشت سر گذاشت (Sun, 2014:7; Shinn, 2011). شکاف میان تجارت چین-آفریقا و آمریکا-آفریقا از این سال افزایش یافته

است. در سال 2012 کل تجارت امریکا با آفریقا 99.8 میلیارد دلار، تقریباً 50 درصد تجارت چین-آفریقا بود (Sun, 2014:7). در حالی که تجارت چین-آفریقا، از کمتر از 5 میلیارد دلار در سال 1995 به 127 میلیارد دلار در سال 2010 رسید (Shambaugh, 2013: 89)، در سال 2012، حجم تجاری دوجانبه به 198.49 میلیارد دلار که رشدی سالانه برابر با 19.3 درصد داشت (UNDP, 2013) و در سال 2013، این رقم به 210 میلیارد دلار با رشد 5.9 درصد به نسبت سال 2012 رسید (UNDP, 2014). رشد تجاری چین-آفریقا نتیجه واردات ذخایر معدنی و نفتی فراوان از آفریقا است. نفت 80 درصد صادرات آفریقا به چین را تشکیل می‌دهد. آنگولا به‌تنهایی حدود 37 درصد واردات نفت چین را بعهده دارد (Shambaugh, 2013:89; Sun, 2014:7) و تقریباً نیمی از صادرات نفت خام آنگولا به چین می‌رود (IEA, 2014:61). بدنبال آن الوار، الماس، مس و سنگ آهن می‌باشد. در مقابل، چین ماشین آلات و تجهیزات، ابزارالات، پوشاک و کفش به آفریقا صادر می‌کند (Shambaugh, 2013:89; Sun, 2014:7). از سویی چین در سال 2012، پیمان عدم تعرفه و حذف موانع گمرکی را به 30 کشور آفریقایی برای 60 درصد صادرات آن کشورها به چین گسترش داد و در همین سال ارزش صادرات چین به آفریقا به 85.319 میلیارد دلار رسید، در حالی که صادرات آفریقا به چین 113.171 میلیارد دلار بود (UNDP, 2013). چین مقصد اصلی صادرات کالاهای تمام‌نشده آفریقایی و منبع مهم کالاهای تولیدی برای آفریقا است. در سال 2012، سهم محصولات ماشینی و الکترونیکی در کل صادرات چین به آفریقا به 45.9 درصد رسید. تجارت چین-آفریقا در محصولات کشاورزی نیز بطور قابل توجهی افزایش یافته است. بین سال‌های 2009 و 2012، صادرات کشاورزی چین به آفریقا از 1.58 میلیارد دلار به 2.49 میلیارد دلار و واردات از آفریقا از 1.16 میلیارد دلار به 2.86 میلیارد دلار افزایش یافته است (UNDP, 2013). با این وجود آفریقا درصد نسبتاً کوچکی از توازن تجارت جهانی چین را به خود اختصاص داده است. از سال 2000 تا 2012، سهم تجارت چین-

افریقا بعنوان بخشی از حجم کل تجارت جهانی چین از 2.23 درصد به 5.13 درصد افزایش یافته‌است (UNDP, 2013).

از اوایل دهه 2000، حجم سرمایه‌گذاری چین در افریقا، نیز همانند حجم تجاری چین در این قاره به سرعت رشد داشته‌است. درحالی‌که از سال 2009 تا 2012 سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی سایر کشورها در افریقا کاهش یافته‌است، سرمایه‌گذاری چین در افریقا سالانه 20.5 درصد، از 1.44 میلیارد دلار به 2.52 میلیارد دلار رشد داشته‌است. چنان‌که در سال 2012 بیشتر از 2000 شرکت بزرگ چینی در افریقا سرمایه‌گذاری کردند (UNDP, 2013). با این حال به لحاظ جریان جهانی سرمایه، منافع چین در افریقا علی‌رغم رشد فزاینده، بسیار حاشیه‌ای است. براساس گزارش "سرمایه‌گذاری جهانی 2014"، آنکتاد، جریان بیرونی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در سال 2013، تا 15 درصد رشد داشت که با 101 میلیارد دلار (در مقایسه با سال 2012، که 88 میلیارد دلار بوده‌است)، رتبه سوم در جهان (بعد از آمریکا و ژاپن) را کسب کرده‌است (UNCTAD, 2014: 7, 47). تا پایان سال 2011 سهم سرمایه‌گذاری چین در افریقا صرفاً 3.8 درصد کل سرمایه‌گذاری چین، بطور قابل‌توجهی کمتر از سرمایه‌گذاری چین در آسیا (71.4 درصد)، امریکای لاتین (13 درصد)، اروپا (5.8 درصد)، امریکای شمالی (3.2 درصد) و اقیانوسیه (2.8 درصد) بود (ECLAC, 2014: 8). از سویی سرمایه‌گذاری چین در افریقا بسیار کمتر از کشورهای توسعه‌یافته بویژه ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی و کمتر از برخی کشورهای در حال توسعه است. براساس گزارش آنکتاد، در میان کشورهای در حال توسعه سرمایه‌گذار در افریقا، چین با سهم 16 میلیارد دلار، سومین کشور سرمایه‌گذار خارجی در افریقا بعد از مالزی (19 میلیارد دلار) و آفریقای جنوبی (18 میلیارد دلار) می‌باشد و از هند (14 میلیارد دلار) پیشی گرفته‌است (UNCTAD, 2013: 40). از این رو چین در راستای استراتژی "بیرون برو"

یا "به جهان برو"، که اولین بار توسط جیانگ زمین در سخنرانی در افتتاحیه چهاردهمین کنگره حزب در سال 1992 مطرح شد، شرکت‌های چینی را به سرمایه‌گذاری در خارج از چین تشویق کرد. این استراتژی در سال 2000، بعنوان یک استراتژی ملی بوسیله حزب مرکزی کمونیست تأیید گردید و از آن زمان بر اهمیت آن تأکید شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به الوند، 1394: 143-146).

با این وجود به نظر می‌رسد کمک به توسعه مهم‌ترین ابزار قدرت نرم چین در آفریقا باشد. طبق کتاب سفید "کمک خارجی چین (2014)"، از سال 2010 تا 2012، چین 89.34 میلیارد یوآن (14.41 میلیارد دلار) به کمک خارجی در سه نوع گرت (کمک بلاعوض)، وام بدون بهره و وام تخفیف‌دار (یا با امتیاز ویژه) اختصاص داده است. این کمک‌ها در هشت شکل مختلف اعم از: متقبل شدن پروژه‌های کامل، ارائه کالاها و مواد، همکاری فنی، همکاری توسعه منابع انسانی، اعزام تیم‌های پزشکی، برنامه‌های داوطلبانه، ارائه کمک بشردوستانه اضطراری، و کاهش یا معافیت بدهی‌های کشورهای پذیرنده ارائه می‌شود (ر.ک. به The State Council of the PRC, 2014). چین در کتاب سفید اعلام کرده است که یکی از اهداف مهم کمک خارجی چین حمایت از کاهش فقر و بهبود معیشت مردم در سایر کشورهای در حال توسعه می‌باشد. چین در حمایت از سایر کشورهای در حال توسعه اولویت را به توسعه کشاورزی، افزایش سطح آموزش، بهبود خدمات بهداشتی و پزشکی و ایجاد تسهیلات رفاه عمومی و ارائه کمک بشردوستانه در مواقع اضطراری زمانیکه آنها از بلایا و حوادث رنج می‌برند، می‌دهد (The State Council of the PRC, 2014). علاوه بر این چین فعالانه به سایر کشورهای در حال توسعه در ایجاد زیرساخت‌ها، تقویت ظرفیت‌سازی و توسعه تجاری کمک می‌نماید. همچنین چین میزان کمک

خارجی را در حمایت از محیط‌زیست افزایش داده و به کشورهای پذیرنده برای تحقق توسعه اجتماعی و اقتصادی کمک می‌کند. برحسب توزیع کمک خارجی چین، کتاب سفید نشان می‌دهد که از سال 2010 تا 2012، چین به 121 کشور از جمله 30 کشور در آسیا، 51 کشور در افریقا، نه کشور در اقیانوسیه، 19 کشور در امریکای لاتین و کارائیب و 12 کشور در اروپا کمک کرد، درکنار آن چین همچنین به سازمان‌های منطقه‌ای چون اتحادیه افریقا (AU) کمک کرده است (The State Council of the PRC, 2014). بنابراین تقریباً نیمی از هزینه‌های کمک جهانی چین به افریقا اختصاص یافته است. از زمان تشکیل مجمع همکاری چین-افریقا، فوکاک¹ بخش عظیمی از کمک‌های چین به افریقا از طریق این مکانیسم صورت می‌گیرد.

نکته قابل توجه آن است که در راستای سیاست "همکاری جنوب-جنوب" و "اصل عدم مداخله" در سایر کشورها، چین در ارائه کمک‌رسانی، وام و کمک مالی به کشورهای در حال توسعه از جمله افریقا، همواره به "سیاست بدون شرط" عمل کرده است. چین برای ارائه کمک‌های خود به شروطی چون شفافیت، حکمرانی خوب، رعایت حقوق بشر که مورد تأکید اعطاکنندگان غربی است، پایبند نیست. البته کمک چین چندان هم بدون قید و شرط نیست. به غیر از الزام به پذیرش اصل "سیاست یک چین" و قطع روابط دیپلماتیک با تایوان، در برخی موارد کمک چین با شروطی چون بازگشت وام با نفت² و سایر منابع معدنی، و تضمین فرصت‌های تجاری برای پیمان‌کاران خدماتی چین از جمله شرکت‌های ساختمانی همراه می‌باشد، که در این موارد اساساً "کمک قیدوبنددار"³ نامیده می‌شود (Sun, 2014: 8; Shambaugh, 2011: 89-90). چیزی که درباره کمک چین قابل

1. Forum on China-Africa Cooperation (FOCAC)

2. Oil-Backed Loan

3. Tied Aid

توجه است، این است که به‌طور کلی پایبند به شرایطی غیر از حمایت از سرمایه‌گذاران چینی نیست. اغلب بخاطر کمک‌های بدون قیدوبند چین اهداف و برنامه‌های جهانی حکمرانی خوب تضعیف شده، درحالی‌که به برخی از دیکتاتورهای جهان و فاسدترین و سرکوب‌گرتین رژیم‌ها پاداش داده می‌شود. این سیاست، باردیگر انگیزه اصلی چین در ارائه کمک‌ها و وام‌های مختلف به جهان سوم را نمایان می‌سازد که چیزی جز برقراری پیوندهای مشارکت و اعتمادسازی در سطح دولتی به‌منظور بدست آوردن حمایت سیاسی و تضمین منابع و فرصت‌های تجاری نمی‌باشد. از این‌رو تأکید بر برنامه‌های کمک خارجی به آفریقا، در ایجاد تصویر مطلوب از چین و برداشتهای مثبت از این کشور بسیار موفقیت‌آمیز عمل کرده‌است.

3-2. قدرت نرم فرهنگی چین در آفریقا: نفوذ چین در آفریقا فقط در بعد اقتصادی خلاصه نمی‌شود. اگرچه اقتصاد موتور محرکه قدرت نرم چین می‌باشد، با این‌وجود دولت و مردم چین به تأثیر گسترش زبان و فرهنگ چینی در این قاره پی برده‌اند. چین همواره از یک فرهنگ سنتی خاص و جذاب برخوردار بوده‌است و تأکید بر هارمونی، که از کنفوسیانیسم و سایر مکاتب فکری چین باستان ریشه می‌گیرد، به فرهنگ چین جذابیت بخشیده‌است، اما محبوبیت بخشیدن به فرهنگ باستانی چین در خارج هنوز یک چالش بزرگ است (Liang, 2012: 684). دولت چین نسبت به این مسأله آگاهی دارد و از این‌رو، منابع عظیمی را برای توسعه بخشیدن به غنای فرهنگی چین، دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در خارج از کشور اختصاص داده‌است. با وجود اینکه همپوشانی تاریخی اندکی میان فرهنگ چین و آفریقا در مقایسه با فرهنگ چین و آسیای جنوب شرقی یا آسیای شمال شرقی وجود دارد، کوشش‌های فرهنگی چین در آفریقا اکنون بر دو حوزه کلان متمرکز است: تربیت نسل‌های آینده رهبران آفریقا؛ و تبلیغات و ترویج امور فرافرهنگی و میان‌فرهنگی.

دادوستدهای آموزشی و فرهنگی بخشی از کوشش چین برای تقویت نفوذ خود در افریقا می‌باشد. چینی‌ها برای ترویج فرهنگ خود در افریقا، اقدام به فراهم کردن زمینه تدریس زبان چینی در برخی دانشگاه‌ها کرده‌اند و به دانشجویان افریقایی دوره‌های تحصیلی دادند. برنامه‌های آموزشی برای رهبران فکری افریقایی بخش مهمی از کمک چین به افریقا است و این نشانه درک چین از نیاز به ایجاد تماس‌های مردم با مردم است، چراکه این رهبران فکری به افریقا بازخواهندگشت و سفیران غیررسمی پیوندهای نزدیک‌تر با چین خواهندشد (Kurlantzick, 2009: 173). هنگامی که این دانشجویان در چین آموزش می‌بینند، به طور کامل در معرض فرهنگ و ایده‌های سیاسی چین قرار می‌گیرند. براساس گفته آقای چو، (Cui) رئیس دانشگاه فرهنگ و زبان چین، "بسیاری از دانشجویان افریقایی چین را خانه دوم خود می‌دانند (Deng and Zhang, 2009: 155)". حتی به اعتقاد برخی از پژوهش‌گران، چین در افریقا بهتر از شین‌جیانگ¹ درک شده است (Barr, 2011: 132). طبق گزارش مرکز تحقیق نگرش جهانی پیو²، در آخرین نظرسنجی افکار عمومی جهانی، چین در افریقای زیرصحرای از تصویر مطلوب‌تری به نسبت سایر نقاط جهان برخوردار است. براساس گزارش پیو عمده دیدگاه‌های مثبت از چین در کشورهای افریقای زیرصحرای وجود دارد، حتی در کشور افریقای جنوبی که رقیب سنتی تجاری چین در افریقا می‌باشد و همواره نسبت به عملکرد و رویه بازرگانی چین در این کشور و سایر نقاط افریقا معترض است، 45 درصد دیدگاه مطلوب و 40 درصد دیدگاه نامطلوب نسبت به چین وجود دارد. در سایر کشورهای افریقایی (تانزانیا (77 درصد)، کنیا (74 درصد)، سنگال (71 درصد)، نیجریه (70 درصد)، اوگاندا (61 درصد) و غنا (61 درصد)) تصویر چین بسیار مطلوب نشان داده است (Pew Global Attitudes Project, 2014, ر.ک. به).

1. Xinjiang

2. Pew Global Attitudes Survey (Pew)

قدرت نرم چین در آفریقا؛ تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / 139

یادگیری و آموزش زبان چینی نیز، همانند سایر مناطق جهان، به یک موج در آفریقا تبدیل شده‌است. نهادهای کنفوسیوس یک نمونه مشهود از رشد قدرت نرم چین هستند. لی چانگ‌چون، (Li Changchun) رئیس اداره تبلیغات حزب کمونیست چین، نهادهای کنفوسیوس را بصورت یک بخش مهم از راه‌انداختن تبلیغات در خارج از چین توصیف کرد. (Liang, 2012: 684) چین اولین نهاد کنفوسیوس در آفریقا را در سال 2005 در دانشگاه نایروبی بنیان نهاد (Cooke, 2009: 33) و تاکنون 38 نهاد کنفوسیوس (و 10 کلاس درس) در 33 کشور آفریقایی تأسیس کرده‌است (english.hanban). علاوه بر نهادهای کنفوسیوس، چین از سال‌های پیش مبادرت به اعزام گروه‌های پزشکی به کشورهای آفریقایی کرده‌است و از دیدگاه برخی پژوهش‌گران ارسال تیم‌های کمک پزشکی به آفریقا جلوه‌ای از دیپلماسی فرهنگی چین می‌باشد که منجر به ایجاد تصویر مطلوب‌تر از چین در این کشورها شده‌است (Zhang, 2010; Thompson, 2005). از دیدگاه تامپسون "دیپلماسی سلامت" چین بخش مؤثر و سنتی قدرت نرم چین در آفریقا بوده‌است (Thompson, 2005). نوآوری ایده و ارزش‌های سیاسی، تجلی دیگر جذابیت فرهنگ چینی است. برای افزایش دادن قدرت نرم و ایجاد تصویر ملی خوب، یک کشور باید ارزش‌ها و ایده‌های سیاسی مطابق با دوران جدید ارائه‌دهد و نقطه‌نظرات خودش را در ارتباط با صلح بین‌المللی، توسعه و منافع مشترک همه نوع بشر داشته باشد (Jianbo and Xiaomin, 2009: 5-6). چین در این مورد نیز در مقایسه با سایر مناطق جهان، در آفریقا بخوبی عمل کرده‌است. پنج اصل "همزیستی مسالمت‌آمیز" که نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی جدید و ترویج چندجانبه‌گرایی در جهان را ارائه می‌دهد، توسط کشورهای آفریقایی مورد استقبال قرار گرفت. مفاهیم "ظهور صلح‌آمیز" و "جهان هماهنگ" و ایده "همبستگی با جهان در حال توسعه" که در اجلاس فوکاک بیجینگ در سال 2006 و در اجلاس‌های بعدی بر آن تأکید شده‌است می‌تواند بهترین نوآوری چین در ایده‌ها باشد. دولت چین در این اجلاس اعلام کرد چین

توسعه خود را به شیوه صلح آمیز تکمیل خواهد کرد و هم‌زمان صلح درازمدت و توسعه مشترک کل جهان را ترویج می‌کند (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2006). اصل "4-6-1"¹ که توسط نخست‌وزیر فعلی چین، لی که‌چیانگ² در اجلاس سران اتحادیه آفریقا در آدیس آبابا در می 2014 اعلام شد، نیز نمونه دیگری است که به تقویت همبستگی چین-آفریقا و ایجاد تصویر بهتر از چین کمک می‌نماید.

3-3. قدرت نرم سیاسی چین در آفریقا: به نظر می‌رسد حضور چین در آفریقا که با نیاز به منابع انرژی، بازار خارجی و گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری گره‌خورده است، با فشارهای دیپلماتیک برای تشویق دولت‌های آفریقایی به پیوندهای نزدیک‌تر و عمیق‌تر همراه شده و از طریق دیپلماسی عمومی و تلاش‌های تصویرسازی بیچینگ در این قاره گسترش یافته است. دیپلماسی و دیپلماسی عمومی چین در آفریقا بر مفهوم همبستگی و همکاری جنوب-جنوب تأکید دارد. مقامات چین در نشست‌ها و جلسات مختلف با سران آفریقایی بارها خاطر نشان کردند که از زمانی که ژنرال جنگ‌هه³ سفر دریایی مشهور خود را به سواحل شرق آفریقا انجام داد، چین هرگز برای تحت‌انقیاد درآوردن، استعمار یا مطیع کردن آن کشورها تلاشی نکرده است (برای مطالعه بیشتر بنگرید به Barr, 2011: 80-80). آنها به سابقه چین در حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواه آفریقایی و منافع مشترک جهان در حال توسعه در ایجاد عدالت، و اقتصاد جهانی برابر اشاره دارند. چین خودش را بعنوان پشتیبان منافع کشورهای در حال توسعه در مجامع بین‌المللی معرفی می‌نماید و مشخصاً

1. اصل "4-6-1" ضمن تأکید بر "سیاست آفریقایی چین" بر حوزه‌های خاص‌تری در همکاری چین-آفریقا تأکید دارد:

"4" چهار اصل را نشان می‌دهد: برخورد صمیمانه و برابر بایکدیگر؛ تحکیم همبستگی و اعتماد متقابل، تعقیب مشترک توسعه فراگیر؛ و گسترش نوآوری در همکاری عملی دوجانبه "6". به اهداف چین در گسترش پروژه‌های بزرگ در شش حوزه شامل صنعت، امور مالی، کاهش فقر، حمایت زیست‌محیطی، مبادلات مردم با مردم علاوه صلح و امنیت مربوط می‌شود "1". به فوکاک (FOCAC) بعنوان یک سکوی مهم چندجانبه اشاره دارد که همکاری چین-آفریقا از طریق آن تقویت شده است.

2. Li Keqiang
3. Zheng He

انتظار دارد که مفهوم همبستگی، کاملاً متقابل باشد. چین همچنین همواره بر مفهوم "احترام" به کشورهای آفریقایی تأکید دارد که در سیاست عدم‌مداخله در امور داخلی کشورهای دارای حاکمیت و در رهیافت چین به حل منازعات در این قاره نمایان می‌شود و به نسبت مداخلات غرب کمتر مواجهه‌جویانه و تقابل‌آمیز می‌باشد (Cooke, 2009: 32; Fijałkowski, 2011: 230). احترام چین به حاکمیت ملی نه‌تنها برای مוגابه‌زیمبابوه، بلکه برای تعداد زیادی از سایر کشورهای آفریقایی که به اجرای اصلاحات سیاسی اقتصادی توسط کشورها و نهادهای اعطاکننده غربی بی‌میل هستند، جذاب است (Thompson, 2005).

استفاده از قدرت نرم بهترین شیوه برای نشان‌دادن نیت‌های خوب چین و مسئولیت‌پذیری می‌باشد. از این‌رو، چین با انتشار کتاب سفید "سیاست آفریقایی چین" در ژانویه 2006 و اعلام اصل "4-6-1" در می 2014، بر همکاری چین-آفریقا بر اساس صمیمت، برابری، سودمتقابل، همبستگی و توسعه مشترک مبتنی بر روابط برد-برد تأکید کرده‌است. در کتاب سفید "سیاست آفریقایی چین" آمده‌است: چین بعنوان بزرگترین کشور در حال توسعه در جهان و قاره آفریقا با بزرگترین تعداد کشورهای در حال توسعه، در یک تجربه تاریخی مشابه شریک هستند و همه همدردی طولانی با هم دارند و از یکدیگر در منازعه برای آزادسازی ملی حمایت می‌کنند و از دوستی عمیق برخوردارند (The State Council of the PRC, 2006).

بیجینگ با همذات‌پنداری خود بعنوان یک عضو از جهان در حال توسعه، موهبت سیاسی منحصر‌بفردی را با قرارگرفتن در کنار کشورهای آفریقایی بدست آورده‌است. طبق گفته مقامات وزارت خارجه چین کشورهای آفریقایی، چین را بعنوان "شریکی برابر" به جای "اعطاکننده متکبر" می‌بینند، بنابراین این روابط متقارن‌تر است (Liang, 2012: 680-681). بیجینگ همیشه در تعامل با دولت‌های آفریقایی بر برابری و سیاست "برد-برد" در

مقایسه با موضع نابرابر، کمک مشروط و صدقه غرب تأکید دارد (Liang:681; Cooke,2009:32; Jianbo and Xiaomin,2009:4; Sautman,2006: 36-37). برخلاف غرب همکاری و کمک چین بدون هیچ شرط سیاسی و اقتصادی با هدف ارتقاء توسعه کشورهای افریقایی و محکم کردن همکاری دوستانه چین-افریقا است. بنابراین چین هرگز بعنوان یک صدقه‌دهنده مطرح نمی‌شود. چین سعی دارد از بکاربردن واژگانی چون "اعطاکننده"، "گیرنده کمک"، "فقر" و "عقب‌ماندگی" تا آنجایی که به افریقا مرتبط است، اجتناب نماید. درمقابل چین بر همبستگی، کمک متقابل، کیفیت، سود متقابل و توسعه مشترک در دوره همکاری تأکید می‌کند، که تفاوت قابل توجهی با کشورهای غربی ایجاد می‌کند (Jianbo and Xiaomin:4). براساس دیدگاه ون‌پینگ هه¹ از آکادمی علوم اجتماعی چین، (CASS) رهبران و دیپلمات‌های چین با اجتناب از واژه‌های جزم‌اندیشانه نظیر "بخشش" و "کمک" در اشاره به کمک به توسعه و در عوض با استفاده از واژه "همکاری اقتصادی" بر اهمیت برابری در روابط خود با کشورهای افریقایی تأکید می‌کنند. (Jakobson,2009: 410).

چین در گسترش حضور دیپلماتیک خود در افریقا و تلاش برای ایجاد همکاری مبتنی بر روابط "برد-برد"، از مکانیسم‌های چندجانبه و دوجانبه نیز سود برده است. فوکاک یک نهاد رسمی میان چین و دولت‌های افریقایی است که در آغاز هزاره جدید ایجاد شد. این کشورها با بهره‌گیری از فوکاک بعنوان یک تربیون، اقدام به گفتگو و مشورت‌های اساسی درخصوص برقراری نظم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی مسئول و منصفانه می‌نمایند و از منافع مشترک کشورهای در حال توسعه تاحد ممکن حمایت نموده و همکاری تجاری، فرهنگی و آموزشی میان دو طرف را افزایش می‌دهند (Jianbo and Xiaomin,2009: 8). در چارچوب فوکاک، چین تعهدات بسیاری به افریقا از جمله بخشش بدهی، کمک مالی،

1. Wenping He

کمک فنی و تکنولوژیکی و کمک‌های آموزشی داده‌است. بعبارتی فوکاک به میعادگاهی برای اعلان تعهدات بزرگ چین به آفریقا تبدیل شده‌است. تاکنون این مجمع پنج اجلاس برگزار کرده‌است. در اخیرترین اجلاس در سال 2012، هر دو طرف به اجرای دقیق "طرح اقدام بیجینگ"¹ (2013-2015) متعهد شدند که درمقایسه با همکاری سنتی در زمینه‌هایی چون تجارت، کمک مالی و زیرساخت، بر همکاری بیشتر در زمینه‌های جدید چون مبادلات مردم با مردم و یکپارچگی آفریقایی تأکید دارد (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2012). نکته قابل‌توجه این است که فوکاک به چین اجازه می‌دهد، حضور دیپلماتیک بااهمیتی در کشورهای آفریقایی داشته‌باشد. باید توجه‌شود که از سال 2000 مقامات عالی‌رتبه چین دیدارهای بسیاری از کشورهای آفریقایی در چارچوب سفرهای سالانه منظم خود داشتند. دیدارهای مقامات عالی‌رتبه از آفریقا خصوصاً دولت‌های کوچک آفریقایی که از توجه کمتر جهانی برخوردارند، می‌تواند در شکل‌دادن به برداشت مثبت از چین مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

جمهوری خلق چین در کمتر از دو دهه حضور پررنگ خود در آفریقا، با اتخاذ سیاست همکاری‌جویانه در چارچوب استراتژی برد-برد و همکاری جنوب-جنوب، و با گسترش دامنه تجارت، سرمایه‌گذاری و ارائه کمک‌های بدون شرط به آفریقا در رشد و توسعه آفریقا نقش بسزایی داشته‌است. چین بواسطه تجارت گسترده، سرمایه‌گذاری و کمک‌های قابل توجه در بخش‌های زیرساختی، کشاورزی، آموزش، حوزه بهداشت عمومی و پزشکی بویژه مبارزه با بیماری‌های گرمسیری و ارائه بورس‌ها و مبادلات فرهنگی تصویر نسبتاً مطلوبی در آفریقا بدست‌آورده‌است. از این‌رو، آنچه چین فقط در کمتر از یک و نیم دهه

بدست آورده است چشمگیر می‌باشد. چین بزرگترین شریک تجاری افریقا و یکی از مهم ترین سرمایه‌گذاران، و اعطاکنندگان کمک در این قاره می‌باشد. استراتژی چین برای ایجاد شبکه‌ای از متحدان و یافتن دوست در افریقا، برای چین و برای دوستان افریقایی چین مفید بوده است. نشریه اکونومیست در مقاله "رشد چشمگیر افریقا" مطرح کرد که در اولین دهه قرن جدید، شش اقتصاد از ده اقتصاد دارای سریعترین رشد جهان در افریقای زیر صحرا بودند (Economist, 2011). بدون شک، چین بطور قابل ملاحظه‌ای در رشد تولید ناخالص داخلی افریقا سهم داشته است.

از این رو، به نظر می‌رسد هسته اصلی قدرت نرم چین در افریقا مبتنی بر روابط اقتصادی گسترده چین با این کشورها باشد و تداوم توسعه اقتصادی چین می‌تواند بعنوان موتور محرکه بیجینگ برای جلب نظر و حمایت کشورهای افریقایی عمل نماید. نگرش مثبت کشورهای افریقایی به تجربه چین بر حسب نرخ بالای رشد اقتصادی این کشور و خارج کردن میلیون‌ها نفر از فقر و ناکارایی اجماع و اشنگتن سبب شده است تا برای چین فرصتی فراهم گردد تا با بهره‌گیری از این تصویر مطلوب از منابع و ابزارهای قدرت نرم خود، جهت گسترش نفوذ در این منطقه بهره‌برداری نماید. این ابزارها که در رشد و توسعه افریقا نقش بسزایی ایفا کرده است، برای این کشورها طنین انداز امید به آینده روابط چین و افریقا می‌باشد تا از قبل آن بتوانند سودهای اقتصادی و سیاسی خود را به حداکثر برسانند. این بستر و شرایط مناسب جمهوری خلق چین را نیز به آینده توسعه قدرت نرم خود و گسترش پیوندهای اقتصادی و سیاسی امیدوار می‌سازد.

علاوه بر این چین با بهره‌برداری از تمایل و رضایت کشورهای افریقا از روابط با بیجینگ، تلاش کرده است تا از طریق منابع فرهنگی و سیاسی قدرت نرم خود بر دامنه نفوذش در این منطقه بیفزاید. لذا این کشور از ابزارهایی چون دیپلماسی عمومی؛ گسترش آموزه‌های کنفوسیوس؛ و نوآوری ایده‌هایی چون "جهان هماهنگ" و "همبستگی با

قدرت نرم چین در آفریقا؛ تحلیلی فراسوی مفهوم‌سازی نای ... / 145

کشورهای در حال توسعه" علاوه بر اقداماتی چون گسترش مبادلات فرهنگی و آموزشی؛ و دیدارهای عالی‌رتبه رهبران بهره برده‌است. اگرچه چین در توسعه قدرت نرم خود در این منطقه با موانع و چالش‌های گسترده‌ای از جمله انتقادات از مسائل حقوق بشری چین؛ فقدان مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها؛ و عدم حفاظت از محیط زیست؛ و مانند آن که نگرانی‌هایی را در جامعه بین‌المللی و آفریقا سبب شده است مواجه است، که می‌تواند موضوع مقاله مستقلی گردد، با این وجود جذابیت گسترده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چین برای کشورهای آفریقایی خصوصاً کشورهای اقتدارگرا و فاقد نظام دموکراتیک به قدری است که مانع ایجاد قدرت نرم چین در این منطقه نشده است و همین مسأله رهبران چین را امیدوار می‌سازد تا با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم و ازسویی زمینه و بستر مناسب آفریقا به توسعه قدرت نرم خود در این منطقه پردازند.

منابع

الوند، مرضیه‌السادات. (1394). قدرت نرم در سیاست خارجی چین و پیامدهای آن برای ایالات متحده امریکا (مطالعه موردی: افریقا و امریکای لاتین). رساله دکتری، دانشگاه تهران، تابستان.

الوند، مرضیه‌السادات و ابومحمد عسگرخانی. (1393). "کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین". پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره 1، پاییز و زمستان: 1-25.

شاهنده، بهزاد و جواد طاهایی. (1383). چین نو: دنگ شیائوپینگ و اصلاحات. مرکز تحقیقات استراتژیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.

نای، جوزف اس. (1390). "پاسخ به منتقدان و اندیشه‌های پایانی". در ایندراجیت پارمار و مایکل کاکس. قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده: دیدگاه‌های نظری، تاریخی و معاصر. ترجمه علیرضا طیب. پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ اول، تهران: 345-363.

-Barr, Michael (2011) *who's afraid of china? The Challenge of Chinese Soft Power*. Zed Books. london & new York.

-Blanchard, Jean-Marc F. and Lu, Fujia (2012) "Thinking Hard About Soft Power: A Review and Critique of the Literature on China and Soft Power". *Asian Perspective*, Vol. 36, No. 4, October and December: 565-589.

-Cooke, Jennifer G. (2009) "China's Soft Power in Africa". In Carola Mc Giffert., Ed, *Chinese soft power and its implication for the united state Competition and Cooperation in the Developing World*. Central for Strategic & International Study (CSIS). Washington D.C.: 27-44.

-Deng, Xiaogang and Zhang, Lening(2009) "China's Cultural Exports and its Growing Cultural Power in the World". In Mingjiang Li., ed: 143-162.

-Economic Commission for Latin America and the Caribbean (ECLAC) (2014) "Foreign Direct Investment in Latin America and the Caribbean." United Nation Production Development Series, No. 195, January: 1-28.

-Economist (2011) "Africa's Impressive Growth". January 6, Available at: www.economist.com

- Enav, Peter(2013), "Gambia Breaks Relations with Surprised Taiwan". Available at: <http://bigstory.ap.org/article/gambia-breaks-relations-taiwan>
- Fijałkowski, Łukasz (2011) "China's soft power in Africa?" *Journal of Contemporary African Studies*, Vol. 29, No. 2, April: 223_232.
- Glaser, Bonnie S. and Murphy, Melissa E. (2009) "Soft Power With Chinese Characteristics The Ongoing Debate". In McGiffert, ed.: 10-26.
- Hoey, James H. (2007) *The Global Reach of Chinese Soft Power China's Rise and America's Decline?* Naval Postgraduate School, September.
- International Monetary Fund (IMF) (2013) "Regional Economic Outlook Sub-Saharan Africa, Keeping the Pace". Available at: www.imf.org/external/pubs/ft/reo/2013/afr/eng/sreo1013.pdf
- International Energy Agency (IEA) (2008) "World Energy Outlook 2008". OECD/IEA, Paris.
- IEA (2013) "World Energy Outlook 2013". OECD/IEA, Paris.
- IEA (2014) "Africa Energy Outlook, A Focus on Energy Prospects in Sub-Saharan Africa". OECD/IEA, Paris.
- Jakobson, Linda(2009) "China's diplomacy toward Africa: drivers and Constraints". *International Relations of the Asia-Pacific*. Vol. 9, No. 3 : 403-433.
- Jianbo, Luo and Xiaomin, Zhang (2009) "China's African Policy and its Soft Power", in AntePodium, Victoria University of Wellington: 1-18.
- Kurlantzick, Joshua (2007) *Charm Offensive How China's Soft Power Is Transforming the World*. Yale University Press. New Haven and London.
- (2009) "China's Soft Power in Africa". In Mingjiang Li., ed: 165-183.
- Li, Mingjiang (2008) "China Debates Soft Power", *Chinese Journal of International Politics*, Vol.2, No.2: 287-308.
- (2009a) "Soft Power: Nurture Not Nature". In Mingjiang Li., ed: 1-18.
- (2009b) "Soft Power in Chinese Discourse: Popularity and Prospect". In Mingjiang Li., ed: 21-43.
- , ed. (2009) *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*. Lexington Books, New York.
- Liang, Wei (2012) "China's Soft Power in Africa: Is Economic Power Sufficient?" *Asian Perspective*, Vol. 36 , No.4, October-december: 667-692.
- Lum, Thomas, et al. (2009) "China's Foreign Aid Activities in Africa, Latin America and Asia". Congressional Research Service(CRS). Report For Congress: 1-25.

- Manji, Firoze, and Stephen Marks, eds. (2007) *African Perspectives on China in Africa*. Fahamu, Nairobi.
- Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China (2006) "Declaration of the Beijing Summit of the Forum on China-Africa Cooperation". Beijing, November . Available at: http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjdt_665385/zyjh_665391/t279852.shtml
- _____ (2012) "Beijing Declaration of the Fifth Ministerial Conference of the Forum on China-Africa Cooperation". Beijing, July. Available at: <http://tz.china-embassy.org/eng/jbwzlm/xwdt/t960554.htm>
- Nye, Joseph S. (1990) "Soft Power". *Foreign Policy*, No.80, Fall: 153-171.
- (2002) *The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Can't Go it Alone*. Oxford University Press. New York.
- (2004) *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. Public Affairs. New York.
- (2005) "The Rise of China Soft Power". *Wall Street Journal Asia*. December 29.
- (2006) "Think Again: Soft Power". February 23. Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2006/02/22/think_again_soft_power
- (2008) *The Powers to Lead*. Oxford University Press. New York.
- (2011) *The Future of Power*. Public Affairs. New York.
- Pang, Zhongying (2009) "China's Soft Power Dilemma: the Beijing Consensus Revisited". In Mingjiang Li, ed: 125-141.
- Pew Global Attitudes Project (2014) "Global Opposition to U.S. Surveillance and Drones, but Limited Harm to America's Image" July 14. Chapter2. Available at: <http://www.pewglobal.org/2014/07/14/chapter-2-chinas-image/>
- Ramo, Joshua C. (2004) *The Beijing Consensus* . Foreign Policy Center. London.
- Sautman, Barry V. (2006) "Friends and Interests: China's Distinctive Links with Africa," Hong Kong: Center on China's Transnational Relations, *Working Paper*, No 12: 1-38.
- Senate Committee on Foreign Relations (2008) *China's Foreign Policy and "Soft Power" in South America, Asia, and Africa*. Congressional Research Service Library of Congress. April.
- Shambaugh, David (2013) *China Goes Global, The Partial Power*. Oxford University Press.USA.

- Shinn, David H. (2011) "China's Growing Role in Africa: Implications for U.S. Policy," Testimony before Subcommittee on African Affairs, Committee on Foreign Relations, U.S. Senate, November.
- Sun, Yun(2014) "Africa in China's Foreign Policy". Brooking Institute. John L. Thornton China Center and Africa Growth Initiative Paper. April.
- Taylor, Ian (2006) "China's Oil Diplomacy in Africa". *International Affairs*, Vol: 82, No: 5, September: 937-960.
- The State Council of the People's Republic of China (2006) "White Paper on China's African Policy". Available at: <http://www.china.org.cn/e-white/>
- (2013) "White Paper on China-Africa Economic and Trade Cooperation". Available at: <http://english.gov.cn/archive/whitepaper/> and <http://www.china.org.cn/e-white/>
- (2014) "white paper on China's foreign aid", July. Available at: <http://english.gov.cn/archive/whitepaper/> and <http://www.china.org.cn/e-white/>
- Thompson, Drew (2005), "China's Soft Power in Africa: From the "Beijing Consensus" to Health Diplomacy". China Brief: Volume 5, Issue 21, October 13.
- United Nations Development Programme (UNDP) (2013) "China-Africa Trade and Investment Cooperation". *Issue Breif*, No. 2. Liangmahe Nanlu , Beijing, December. Available at: <http://www.cn.undp.org/content/china/en/home.html>
- UNDP (2014) "China's Evolving Africa Policy". *Issue Breif*, No. 4. Liangmahe Nanlu , Beijing, June. Available at: <http://www.cn.undp.org/content/china/en/home.html>
- United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD) (2013) "World Investment Report 2013: Global Value Chains: Investment and Trade for Development". United Nations, New York and Geneva.
- UNCTAD (2014) "World Investment Report 2014: Investing in the SDGs: An Action Plan". United Nations, New York and Geneva. Available at: http://www.unctad.org/en/publicationslibrary/wir2014_en.pdf
- Zhang, Yongjin(2009) "The Discourse of China's Soft Power and Its Discontents". In Mingjiang Li., ed: 45-60.

